

بررسی تطبیقی مفهوم فلسفی زمان در ادبیات

کیان پیشکار*

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۵

نوشین ناصری**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۷

چکیده

مفهوم "زمان" بدون در نظر گرفتن معنای فلسفی آن به شکلی که هایدگر، سارتر، شوپنهاور، ویتگنشتاین و عده‌ای دیگر به آن نگریسته‌اند، شاید زیاد پرمایه و معنی‌دار نباشد اما معنای زمان بدون قرارداد در چارچوب فلسفی، می‌تواند به تنهایی نیز معنای عمیق و دل‌انگیزی داشته باشد. آیا امکان وجود زندگی بدون آنچه که ما را محدوده زمانی می‌نامیم وجود دارد؟ آیا اگر چارچوب‌های زمانی حال آینده و گذشته را کنار بگذاریم و یا اگر این‌ها را در ادبیات به هم بیامیزیم، به مرزها و مفاهیم جدیدی در نقد ادبیات و پی بردن به مشکل انسانی در تلاش برای فرار از مفهوم زمان خواهیم رسید؟ این مقاله در تلاش است که نظرات چند تن از نمایندگان نویسان، شاعران و رمان‌نویسان مختلف غربی و ایرانی را در مورد اهمیت زمان بدون در نظر گرفتن مفهوم فلسفی (تسلسل در بحث) بررسی کند.

کلیدواژه‌گان: ادبیات تطبیقی، زمان، ادبیات غرب، ادبیات ایران.

kian.pishkar@gmail.com

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت.

** کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی، و عضو باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندرعباس.

n.nasery2013@gmail.com

نویسنده مسئول: کیان پیشکار

مقدمه

مفهوم زمان در ادبیات بر اساس اصول فلسفی و جهانی شدن ادبیات دارای مفاهیمی خاص می‌باشد که درک کامل آن می‌تواند زمینه‌ساز درک ادبیات بر اساس اصول جهان‌گرایی ادبیات باشد. از آنجایی که این اصول دارای گستره‌ای فراتر از مرزهای خاکی می‌باشد آموزش این اصول می‌تواند زمینه‌ساز گسترش مطالعات بیش‌تر ادبیات تطبیقی و انتقال مفاهیم جهانی به مناطق دیگر جهت شناساندن ادبیات غنی ایران باشد. تعریف زمان می‌تواند به طریق ذیل انجام شود:

۱. زمان مفهومی انتزاعی است و همواره از طریق چیزی ملموس و عینی درک می‌شود. در نظریه زمان به مثابه مکانی فضایی "معاصر استعاره که بنیانی شناختی دارد، به استعاره‌هایی مانند زمان به مثابه شیء" و "محض" اشاره شده است. در این استعاره‌ها چگونگی ارتباط زمان ناظر هم بررسی شده است. بسیاری از مفاهیم مانند زمان، زندگی و مرگ به صورت استعاری درک می‌شوند.

۲. زمان به دو صورت تقسیم می‌شود: زمان بیرونی و زمان درونی. زمان بیرونی یا کرونولوژیک که به جابه‌جایی عقربه ساعت، ستارگان و مستقل از انسان، ذهن و تجربه انسانی اطلاق می‌شود و ارتباطی به شرایط روانی فرد ندارد و عبارت است از بروز و از بین رفتن حوادث که تغییر کرده و جای خود را به موارد جدید می‌دهند و فلسفه زمان نیز همین شرایط عمومی پدیده‌ها و اشیاء را ارایه می‌کند.

پل ریکور اعتقاد دارد که "زمان تجربه شده درونی در زمان بیرونی بازنویسی می‌شود و به عبارت دیگر زمان درونی لحظه‌هایش را در واقع کنونی یک روح و روان شناسنده است، به مدد زبان، در ربان بیرونی (فاقد روح و روان) تصویر و بازنمایی می‌شود. مفهوم زمان نه در توالی لحظه‌ها، تداوم عادی و ملموس زمانی، بلکه همانند جریان پیوسته ذهنی عمل می‌کند. چیزی که شامل خاطرات گذشته، موقعیت حال و رخداد‌های آینده نیز می‌شود.

بنابراین نویسندگانی مانند عباس معروفی، هوشنگ گلشیری، ویرجینیا ولف، ویلیام فاکنر و جیمز جویس ساختار زبانی را به هم ریخته و ظرافت بیش‌تری در فضای داستان خلق می‌کنند و تخیل در آن‌ها تا جایی جلو می‌رود که دو زمان بیرونی و درونی

با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند. در این روش روایتگری ادبی پست مدرن تحول پیدا می‌کند و لایه‌های مختلف اعمال و شخصیت‌ها، حوادث و خود ذهنیت ذهن در لفافه‌ای از استعاره، اسطوره، کنایه و در قالبی نمادی رخ می‌نماید. «زمان به معنی وقت کم و وقت زیاد است. زمان عبارت است از مدت واقع بین دو حادثه که یکی از آن‌ها پیشین و دومی در پی اولی باشد» (ممتحن، ۱۳۸۹: ۱۵۲).

ادبیات تطبیقی نوعی جهان‌بینی ادبی است که از مرزهای ملی، زبانی و جغرافیایی فراتر می‌رود و ادبیات را پدیده‌ای جهانی می‌انگارد که جوهره انسانی آن در کلیه فرهنگ‌ها یکسان است با علم به اینکه تعریف واحدی از این رشته وجود ندارد، می‌کوشد تعریف‌های متفاوت ادبیات تطبیقی را از دیدگاه مکتب‌های مختلف آن تبیین و تحلیل کند. نویسنده بر این اعتقاد است که ادبیات تطبیقی، فلسفه و نظریه جدیدی در مطالعات ادبی است که هرگونه خود بزرگ‌بینی فرهنگی را نفی می‌کند و تلاش دارد با فراهم آوردن زمینه شناخت دیگر، پیام‌آور صلح و دوستی میان ملل و فرهنگ‌های مختلف باشد (رادفر، ۱۳۷۸: ۲۳).

نویسندگان سنتی، مدرن، و پست مدرن ایرانی یا از کشورهای صاحب سبک ادبی دیگر مانند حافظ، معروفی، موریسون، شکسپیر، ولف، بکت و اونیل و بقیه اهالی قلم همگی با به تصویر کشیدن این عنصر فلسفی، ادبی و در عین حال روزمره در تلاش هستند عطش خود را برای کنار گذاشتن آن و ورود به ابدیت و جاودانگی را در شاهکارهای ادبی خود چه به صورت نمایشنامه، نثر و چه به صورت شعر به نمایش بگذارند.

هر کدام از این مقولات خود زیرمجموعه‌هایی را شامل می‌شود که جست‌وجو و تفحص در این مباحث از حد و حدود چندین کتاب و مقاله خارج است. با این حال ساده‌ترین برداشت از زمان شاید همان است که سنت آگوستین در نوشته‌های روحانی خود مد نظر دارد اینکه: «تا از من در باره زمان نپرسیده‌اند می‌دانم که چیست اما همین که می‌خواهم از زمان بگویم برایم سخت دشوار است، انگار هیچ‌گاه از عهده حل مسأله زمان بر نمی‌آیم.»

مفهوم فلسفی زمان

گرچه فرم فضا برای ساخت جهان عینی اسطوره‌ای بسار مهم است اما اگر در مفهوم فضا بمانیم اصلاً نمی‌توانیم به مفهوم واقعی جهان اسطوره‌ای دست یابیم. معنای اصلی اساطیر بینشی زمانی را در بر می‌گیرد. اساطیر به طور آشکار مفهوم زمان را در بر می‌گیرد که جهان در آن در حکم کلیت در نظر گرفته می‌شود. اساطیر با تصاویری مشخص و آشکار آغاز نشده‌اند بلکه با پیدایش و تکوین این تصاویر با "شدن" یا حیات در زمان آن‌ها آغاز می‌شود. خدایان سرشت خود را در زمان متجلی می‌کنند و به همین علت آنان در شهود زمانی قرار می‌گیرند. زیرا زمان یکی از شرایط تحول کامل مفهوم خدایان است. هر ایزدی تنها با اتکا به تاریخ خود بر اورنگ ایزدی می‌نشیند و هر ایزدی تنها از طریق تاریخ خود است که از دیگر نیروهای بی‌شمار و غیر شخصی طبیعت متمایز به منزله وجودی مستقل در برابر آن‌ها قرار می‌گیرد و بر آن‌ها چیره می‌شود.

از دیدگاه اسطوره خود گذشته دیگر "چرا" ندارد. "گذشته" چرای وجود چیزها است. آنچه زمان اسطوره‌ای را از زمان تاریخی متمایز می‌کند این است که برای زمان اسطوره‌ای گذشته مطلق وجود دارد که نیازی به تبیین دارد و نه تبیین‌پذیر است. تاریخ وجود یک امر را به رشته‌ای بی‌پایان از "شدن" تجزیه می‌کند که در آن هیچ نقطه‌ای به منزله مبدأ متمایز نمی‌گردد بلکه نقطه پیش از خود را نشان می‌دهد که این رشته تا بی‌نهایت در گذشته به عقب می‌رود.

زمان "ظرف" سرنوشت است اما از آنجا که سرنوشت یا بخت در زمان پدیدار و در زمان -یعنی در عمر آدمی- وجود دارد به همین علت این دو مفهوم همسان با گوهر زمان یکی است و مانند آن تغییرناپذیر و بی‌چون و چرا انگاشته شده است. از سوی دیگر چون زمان هر آن در خود آغاز و در خود پایان می‌یابد هرچه در ظرف زمان قرار بگیرد سرنوشتی به جز این نیز نخواهد داشت. «زمان حقیقی عبارت است از گذران و سیلان زمان ریاضی یا زمان علمی. زمان حقیقی دفعه سیالی است یا جریان متحرکی یا موج مستمری که در مقابل دیدگاه کسی است که در ساحل ایستاده است جریان می‌یابد و در این مورد جریان زمان و سیر زمان را به کار برده‌اند» (ممتحن: ۱۳۸۹: ۱۵۵).

مفهوم زمان در ادبیات غرب

شاعر انگلیسی کیتس در چندین شعر به جاودانگی هنر و مقاومت آن در مقابل تأثیر و گذشت زمان تأکید می‌کند. در شعر «جام یونانی» او این نظریه را ارائه می‌کند که زمان نمی‌تواند تأثیر چندانی روی هنر داشته باشد، هنر همواره جاودانه خواهد بود و به رغم اینکه گذشت زمان همه چیز را در خود هضم کرده و از بین می‌برد و هیچ چیز نمی‌تواند در مقابل آن مقاومت کند، به جز کارهای هنری؛ همان طوری که عروس زیبا، جوان و شاد به تصویر کشیده شده روی جام یونانی، بعد از گذشت سال‌ها، همچنان زیبا، جوان و شاداب باقی می‌ماند اما نقاش و سفالگر آن در اثر گذشت زمان از بین رفته‌اند.

در شعر دیگری از شلی شاعر نامدار انگلیسی نیز مفهومی کلی در این رابطه را می‌توان مشاهده کرد. او در شعری که به خاطر هجو رامسس دوم - فرعون مصر - سروده، در حالی که پادشاه مصر از قدرت و عظمت بی‌پایان خود صحبت می‌کند، از گذشت و قدرت زمان که نشانگری نمادین است که حتی عظمت رامسس دوم نیز نتوانسته و نخواهد توانست در مقابل گذشت زمان تأثیر عظیم آن مقاومت کند، سخن می‌گوید. او این قدرت را تنها در حیطه هنرمندان می‌داند که می‌توانند در مقابل این نیروی مهلک ساخت دست بشر، مقاومت کنند و پیام‌رسان محتوای واقعی و حقیقت و واقعیت زندگی باشند. چراکه در مقابل گذشت زمان، این فقط هنر مجسمه‌ساز مصری می‌باشد که مقاومت کرده و خود را حفظ نموده است و نه عظمت رامسس دوم!

هاسمن در چندین شعر خود، از گذشت و سپری شدن زمان به عنوان عامل اصلی بلوغ فکری انسان یاد می‌کند و می‌گوید: «اگرچه انسان با گذشت زمان به مرحله شدن (Becoming) وارد می‌شود اما این پله‌ای بالاتر بودن (Being) می‌باشد. به شکلی که کسب تجربه و مهارت فقط با دادن امتیاز عمر و از بین رفتن جوانی به دست می‌آید. او در شعری به نام "وقتی که بیست و یکساله بودم"، اینگونه بیان می‌کند: این تأثیر و واقعیت زمان است که باعث شکوفایی مغز، فکر، روح و روان می‌گردد، که اگر درست استفاده شود، می‌تواند نشانگر محدودیت فلسفی، فیزیکی انسان باشد (بیات، ۱۳۸۳: ۱۱). زمان دارای ارزش بالایی در ادبیات است. درونمایه زمان، چگونگی استفاده از آن چه در ادبیات و چه در فلسفه چه در شرق و چه غرب همواره از اهمیت خاصی

برخوردار بوده است. چراکه انسان همواره در تلاش برای جاودانگی بوده، و در صورت عدم استفاده صحیح از زمان، همواره دچار پشیمانی فلسفی و روحی می‌گردید.

عامل زمان یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که میسر برای نشان دادن اینکه ویلی در اینکه دوست داشته شود شکست خورده، می‌توانسته به کار برود. به همین علت است که تکنیک تداخل زمانی گذشته، حال و آینده، نشانگر این شکست است. چراکه ویلی در گذشته برای حال _ که آینده آن به شمار می‌رود، رؤیاهای بسیاری را در مغز خود برای موفقیت در کلیه مراحل زندگی _ پرورانده بوده، ولی حال که آینده، آن زمان گذشته است، به صورت کامل می‌تواند شکست رؤیاهای خود را ببیند. به همین علت است که کلیه منتقدین وجود جریان سیال ذهن در این نمایشنامه را برای نشان دادن تأثیر زمان را از عوامل اصلی موفقیت میسر برشمرده‌اند و میسر خود درباره اهمیت زمان و استفاده از آن در نمایشنامه چنین بیان می‌کند: «این زمان گذشته است که همواره و همیشه در زمان حال جریان داشته و همواره با خود شخصیت‌ها، صحنه‌ها و حوادث مختلف را به طور هم‌زمان در گذشته و حال با هم ترکیب می‌کند.

در نمایشنامه «مرگ پیلهور» نوشته آرتور میسر، یکی از عوامل اصلی که نویسنده دست آویز نوشته‌های خود می‌کند، عامل زمان در تفکرات ویلی _ شخصیت اصلی _ است، که داستان با آن جلوه خاصی پیدا می‌کند. در پرده اول نمایش عدم توانایی ویلی در تطبیق خود با واقعیت زمانی و تفکر او درباره روزهای خوشی که داشته‌اند، وضعیت کنونی آنان و پریشانی خاطر ویلی، جایی که گذشته و توهمات و آرزوهای او هم‌اکنون در زمان حال به واقعیت تبدیل شده‌اند، همگی بیانگر وجود و حاکمیت زمان گذشته و حال در نمایشنامه میسر است؛ که بدون در نظر گرفتن این عامل، نمایش هرگز معنی پیدا نخواهد کرد.

میسر در تلاش است تا جهش زمانی و گسیختگی زمان را به صورت منطقی و قابل پذیرش نشان دهد. چراکه بدون در نظر گرفتن ترتیب واقعی زمان، زمان همواره در روح و روان انسان در حال جهش و تغییر از حال به گذشته و از گذشته به آینده می‌باشد؛ که توسط میسر به بهترین وجه برای نشان دادن وضعیت بی‌ثبات ویلی به کار گرفته شده است. ویلی همواره از گذشته به آینده _ که هم‌اکنون زمان حال می‌باشد _ می‌نگرد. در

گذشته همواره امید به آینده‌ای درخشان داشته که هم اکنون در زمان حال به خاطر آینده‌ای که در گذشته داشته، شدیداً ناامید و مأیوس می‌باشد که نشانگر تأثیر شدید زمان می‌باشد که نمی‌توان به هیچ عنوان با آن به مبارزه برخاست.

یکی دیگر از عواملی که به وسیله آن، میسر بر تداخل زمانی تأکید بسیار دارد، استفاده از عواملی همانند نوار و موسیقی است که به وسیله آن‌ها تداخل زمانی را میسر به خوبی آشکار می‌سازد. میسر اشاره می‌کند که هر زمان که ویلی دچار ناامیدی در زمان حال درباره آینده خود می‌شود، به زمان ۱۹۲۸ (آخرین باری که روزهای خوشی داشته) برمی‌گردد. بنابراین گذشته تبدیل به مرهمی برای مشکلات حال و آینده می‌گردد. زمان از جمله عواملی است که همواره به صورت‌های گوناگون در دوره‌های مختلف در ادبیات و خصوصاً از نظر فلسفی به کار برده شده. بهم ریختگی زمان، بیانگر آشفتگی روحی و روانی انسان در دوره‌های مختلف بوده گرچه ضعف انسانی در استفاده از زمان، در بیش‌تر موارد همواره باعث نگرانی، و نمایانگر شخصیت ضعیف انسانی در مقابل زمان می‌باشد ولی تلاش برای استفاده از آن در بهترین شرایط ممکن مورد توجه نویسندگان در عرصه‌های مختلف زمانی بوده است.

نمایشنامه نویس آمریکایی یوجین/ونیل نیز از زمان برای بیان نمادین مطالب خود استفاده کرده است. او نیز با استفاده از نمادهای مختلف همواره تداخل زمانی را به عنوان یکی از تم‌های اصلی نمایشنامه‌های خود به کار برده است. تداخل گذشته، آینده و حال از جمله عواملی است که وسیله نشان دادن ضعیف، ناراحتی و افسردگی و تنهایی انسان مدرن می‌گردد. در نمایش «آنا کریستی» دریا حالت نمادین تداخل گذشته و آینده و سرنوشت شخصیت اصلی داستان است. در بیش‌تر مواقع/ونیل از زمان در آثار خود به عنوان عامل روشن‌کننده واقعیت و کنار زننده پرده ابهام استفاده کرده؛ گرچه گذشته در بیش‌تر مواقع نشانه تلخ‌کامی، شکست، افسردگی و ناراحتی است، اما زمان حال که با آن در ارتباط می‌باشد نیز لذت و شادی چندانی ندارد ولی این عامل زمان است که به وسیله مرگ تلخی و شیرینی را در خود حل می‌کند.

در نمایشنامه «سفر طولانی به شب» همه شخصیت‌ها در جست‌وجوی عاملی برای تسکین گذشته و فراموشی آنچه در زمان حال وجود داشته و در آینده به وجود خواهد آمد می‌باشند، که نشانگر شکست انسان و عظمت قدرت زمان می‌باشد.

در این نمایشنامه، نویسنده از شیپور مخصوص کشتی که در زمان مه غلیظ نواخته می‌شود، برای یادآوری واقعیت‌های زمان حال استفاده می‌کند که دارای صدایی بسیار ناخوشایند و ترسناک است. برخی از منتقدین نیز از آن به عنوان شیپور میکائیل در زمان رستاخیز برای درک واقعیت گذشت زمان و حاکمیت مطلق این عامل بر روی زندگی انسان یاد می‌کنند (کهن، ۱۳۸۵: ۶۳). در «درام لمس شاعر»/ونیل با استفاده از عامل زمان گذشته، انسان مدرن را به دام انداخته و نشان می‌دهد که چگونه شخصیت‌های داستان در چنگال گذشته خود اسیر می‌باشند. شخصیت اصلی داستان، به رغم اینکه همواره در تلاش برای فرار از گذشته خود و پدرش می‌باشد، هرگز در نمی‌یابد که از گذشته جدا نبوده و همواره اسیر گذشته اجدادی خود می‌باشد. عامل زمانی در این درام نیز به صورت نمادین توسط نویسنده مانند سایه شومی بر زندگی حال و آینده شخصیت تأثیر می‌گذارد. آینده و حال، آنان را از گذشته جدایی‌ناپذیر می‌کند. /ونیل در تلاش است که بیانگر تلاش همه جانبه انسان برای مبارزه با زمان و فرار از گذشته و تکبر خود باشد و چون انسان در تلاش برای بدست آوردن حاکمیت بر زمان همواره شکست خورده، این بار نیز با تحمل سایه گذشته بر روی زندگی خود، به زندگی فانی خود راضی می‌شود.

کنکاش این موضوع نیاز به مقدماتی دارد که تنها اشاره ای فهرست وار به آن موضوعات در اینجا مقدور است. زمان چیست؟ / پدیدار شناسی زمان / نقش زمان در تفکرات کلامی و فلسفی / نقش زمان در شعر و اسطوره / زمان و ادبیات / زمان در تفکرات صوفیانه و عارفانه / چند گونه‌ی زمان در شعر و ادبیات / زمان‌های خطی، دوری، دورانی، شکسته، هم‌سو، هم‌سطح، موازی / تخیل و زمان / و...

مفاهیمی مانند اختراع ماشین زمان جهت تغییر تاریخ و یا باخبر شدن از آینده، استفاده از مفاهیم جدید جریان سیال ذهن و تداخل زمانی در روایت ادبیات مدرن و پست مدرن در ایران و کشورهای دیگر همگی بیانگر تلاش نویسندگانی با قدرت تخیل

بی نظیر می‌باشد که در جای جای این گیتی پهناور با ذهنیت خلاق خود عنصر قدرتمند و شکست‌ناپذیر زمان را حداقل در روی کاغذ با جوهر قلم آغشته با تخیلی شگفت‌انگیز به چالش می‌کشند.

رمان به سوی «فانوس دریایی» اثر نویسنده انگلیسی خانم ویرجینیا ولف مطالعه‌ای است درباره واقعیت عالم هستی. زندگی چیست، چگونه می‌توان به اعماق روح و قلب آدمی راه یافت، چگونه می‌توان به واقعیت دنیای خارج یقین کرد، در حالی که این واقعیت پیوسته به وسیله جزر و مد زندگی در حال تغییر و تحول است. ویرجینیا وولف می‌کوشد که به این پرسش‌ها پاسخ دهد و به سبب بیان اندیشه‌ها و عشق‌ها، در این اثر به لحظه‌های پرجاذبه و شاعرانه‌ای دست یابد (ناتان، ۱۳۸۱: ۱۲).

در رمان «به سوی فانوس دریایی» آقای رمسی پیرمردی هفتاد ساله همراه با دو تن از فرزندان‌اش سوار قایق می‌شود، از دریا می‌گذرد و در فانوس دریایی فرود می‌آید. هنگام فرود آمدن آن‌ها در فانوس دریایی، لی لی بریسکو هم در لحظه‌ای از شهود نقاشی‌اش را به اتمام می‌رساند و آن لحظه را جاودانه می‌کند. به این ترتیب در هر دو اثر لحظه‌های گذران زندگی ثابت نگه داشته می‌شود و از سپنجی بودن رها می‌شود. این اثر سه قسمت دارد: بخش اول - پنجره - درباره آقا و خانم رمسی، فرزندان و مهمانان آن‌ها در یک روز تعطیلی است، یعنی روزی از روزهای پایانی ماه سپتامبر و چند سالی پیش از وقوع جنگ جهانی اول. بخش دوم - زمان می‌گذرد - شرح دگرگونی و خرابی خانه رمسی است. وقوع جنگ مانع آمدن خانواده می‌شود. خانم رمسی می‌میرد، اندرو رمسی در جنگ کشته می‌شود و پرو رمسی هنگام زایمان می‌میرد. در بخش سوم - فانوس دریایی - ده سال پس از وقایع بخش نخست باقی ماندگان خانواده رمسی و بعضی از مهمانان برمی‌گردند. لی لی بریسکو نقاشی‌اش را که ده سال پیش آغاز کرده بود در حالتی از کشف و شهود تمام می‌کند. وی زیر نفوذ این حالت موفق می‌شود دلالت حقیقی خانم رمسی متوفی، کل خانواده رمسی و صحنه فراروی خود را در پیوند درستی ببیند.

زمان و مفهوم آن در ادبیات فارسی

ذهن و زبان *حافظ* اگرچه فراتراز زمان و مکان به جهانی آرمانی تر توجه دارد اما کلام او نیز باید رنگی از زمان بگیرد تا برای انسان‌های محصور در بعد زمان و مکان قابل درک و فهم و دریافت باشد. بدین لحاظ ابتدا ازل را به ابد می‌پیوندند و مستی خود را ازلی و ابدی می‌دانند. با این حال گاه در حوزه مجاز یا حقیقت، با گریز از این ایده آلیسم صرف، واقع‌گرایانه‌تر به تحلیل امور می‌پردازد و اوقات و زمان‌هایی را برای مستی برمی‌گزیند. با مرور همه ابیاتی از *حافظ* که به این زمان‌مداری ویژه تن در داده است می‌توان فهرستی از زمان‌های شراب نوشی را فراهم آورد (ممتحن، ۱۳۸۹: ۴۹)؛ اما با کنار هم قرار دادن این زمان‌های سرمست، در نهایت انسان به این دریافت می‌رسد که اگر *حافظ* در جنون کلمات و در فراغت از عقل مصلحت اندیش به بیان این موضوع بپردازد هیچ زمانی را مغایر با مستی نمی‌داند. او از ازل تا ابد را فرصتی می‌داند برای یک مستی مدام.

سر زمستی بر ندارد تا به صبح روز حشر

هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست

آن زمان وقت می صبح فروغ است که شام

گردد خـرگاه افق پـرده شام اندازد

(دیوان حافظ: غزل ۶۲)

آمیزش شراب و زمان گاهی به گونه‌ای است که در کلماتی مثل "صبح"، "مدام"، "دور" و ... یک رویه از سکه معنا زمان است و روی دیگر سکه شراب. البته این کلمات دو رویه خلق *حافظ* نیست و در ادبیات فارسی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. اما استفاده ایهامی از این چند واژه قدری با استفاده‌ای که دیگران از این کلمات برده‌اند متفاوت است. به عنوان مثال کلمه "دور" در بیت زیر حداقل در چهار معنی متفاوت مورد استفاده قرار گرفته است:

به دور گل منشین بی شراب و شاهد و چنگ که همچو دور بقا هفته‌ای بود معدود

(دیوان حافظ: غزل ۲۱۹)

اگر شراب صبح در کلمه صبح مستتر است و از صبح به شراب صبح نوش تعبیر شده است بر خلاف واژه کم بسامد دیگری چون غبوق که شراب عصرگاهی است. اما در

شعر حافظ در چندین جایگاه در استفاده از آن در زمان های دیگر خصوصاً شب تاکید شده است. از جمله در بیت زیر:

در شب قدر ار صبحی کرده‌ام عییم مکن سرخوش آمد یار و جامی در کنار طاق بود

(دیوان حافظ: غزل ۲۰۶)

کلمه "مدام" علاوه بر اینکه به معنی شراب است در ورای معنی خود ناگسستگی شراب نوشی و مداومت در مستی را فریاد می‌آورد، و حافظ در ابیات گوناگونی با توجه به این دو رویه متفاوت از واژه مدام آن را غالباً به شکلی ایهامی مورد استفاده قرار داده است:

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بی خبر ز لذت شرب مدام ما

(دیوان حافظ: غزل ۱۱)

مهم‌ترین اسامی و قیود زمان که راوی زمان شراب نوشی حافظ است عبارت‌اند از: گه‌گه، یک چند، پنج روزی، آخر الامر، شب قدر، رمضان، شعبان، روز نخست، روز حشر، نیمه شب، دوش، دیشب، اکنون، حالیا، هر دم، مدام، ازل، ابد، دی، قدیم، هزار سال، عمری، همه عمر، دوساله، سالخورده، دیرینه، پیشینه، اردیبهشت، آزار، بهمن، دی، نوبهار، نوروز، عید صیام، بامداد، روز واقعه، هلال عید، طلوع خورشید. عمر و زمان در گذر است:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن

(دیوان حافظ: غزل ۳۹۶)

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی فرصتی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست

(دیوان حافظ: غزل ۷۴)

بهارمی گذرد دادگسترا دریاب که رفت موسم و حافظ هنوزمی نچشید

(دیوان حافظ: غزل ۲۳۹)

نوشته معمای پیچیده هستی، همواره، هم‌چون رازی سر به مهر، کنجکاوای آدمی را برانگیخته و او را در درازنای زمان به خود مشغول داشته است. اندیشمندان جهان، با درنگ در این معمای مبهم، هرکس به شیوه‌ای، پندارهای خویش را بازگفته است.

حکیم عمر خیام نیشابوری از اندیشه ورزان نامدار ایرانی است که در سروده‌های اندک خود، پرسش‌هایی ژرف و شگرف درانداخته و برای آسوده شدن از دست این پرسش‌های جان‌گزای بی پاسخ راه‌هایی را پیشنهاد داده است. ژرفای اندیشه خیام را از عمق همین درنگ‌ها، پرسش‌ها و تردیدهای بنیادی نمی‌توان دریافت و شخصیت او را از لابه‌لای همین سؤالات جسارت آمیز می‌توان بازشناخت. او وقتی در گذر پرشتاب زمان، از "حقیقت" ناخرسند، به حیرتی آمیخته به بدبینی دچار می‌شود، به این باور می‌رسد که هیچ چیز که در آن به سر می‌برد و لحظه‌ای که در آن نفس می‌کشد نیست. پس بهترین راه زندگی را "دمی" برای خود و دیگران در آن می‌بیند که این دم را غنیمت بشمارند و فرصت خود را بیهوده از دست ندهند و آشکارا سفارش می‌کند که:

چو نبوده گذشت و نیست نابوده پدید خوش باش، غم بوده و نابوده مخور
(خیام: رباعی ۱۰۲)

ویرجینیا وولف شخصیت‌های داستان‌اش را در آثاری هم‌چون «به سوی فانوس دریایی» به همین شیوه باز آرایه می‌کند اما روش‌اش با روش جیمز جویس فرق می‌کند. توجه وولف به عنصر زمان در داستان‌هایش به حدی است که منتقدان گفته‌اند زمان آنقدر او را به خود مشغول کرده که تقریباً هر چیز دیگری از ذهن‌اش فراموش شده است (ناتان، ۱۳۸۲، ۸۰).

وی در این رمان همان محدودیت‌های زمان ریاضی را اعمال می‌کند. عمل یا کنش داستانی به همان‌گونه که هست در چند ساعتی از دو روز که ده سال بین آن‌ها فاصله افتاده روی می‌دهد. او ما را مستقیماً به درون ذهن شخصیت‌ها راه نمی‌دهد و با اینکه اندیشه و تفکرات خود را کم‌تر در رمان آرایه می‌کند اما با این وجود همیشه در رمان حاضر و ناظر است. در آثار او با تک‌گویی درونی غیرمستقیم غیرزمانی روبه‌رو هستیم و در این آثار جریان سیال ذهن در کنار زمان ذهنی یا درونی به زمان بیرونی هم به اندازه کافی اهمیت داده می‌شود؛ چراکه راوی سوم شخص، آنچه را که در ذهن‌های مختلف می‌گذرد، برای خواننده روایت می‌کند و این روایت هرچند بر آن است که فرایندهای لایه‌هایی از ذهن را که زمان درونی بر آن‌ها حاکم است منعکس کند، خود در محدوده زمانی بیرونی جریان دارد. در برخورد وولف با مسأله زمان نکته بااهمیت دیگری نیز

وجود دارد و آن اهمیتی است که برای "لحظه" قائل است و در این رمان از لحظاتی نام می‌برد که گویی حالت الهام و وحی مانند ذهن شخصیت را به ورای زمان و مکان سوق می‌دهد (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۴).

وولف پیش از نوشتن این رمان در یادداشت‌هایش بیان می‌کند: «گاهی زندگی نیمه عارفانه و بسیار عمیق زنی که در یک فرصت باید گفته شود به ذهن‌ام راه می‌یابد. در آن، زمان به کلی از بین خواهد رفت، آینده به نحوی از گذشته شکوفه خواهد زد. یک حادثه مثلاً افتادن یک گل زندگی را در بر گیرد. تئوری موجود این است که عمل واقعی وجود ندارد؛ زمان نیز همین‌طور» (محمدی یگانه، ۱۳۸۳: ۴۱۹). البته این شیوه برخورد مختص *ویرجینیا وولف* نیست. بدین‌گونه که در «شاهنامه» فردوسی نیز به ابتکار جمشید "روشن روان" شناختی از زمان، هستی پذیرفت، دیگر روز و شب که همزاد پیوسته او می‌باشد، پیوسته پوک نور و ظلمت نبودند. همین که نام‌پذیر شدند باید به نامی نامیده شوند. زمان کیهانی و بیکرانه، به پیمان ما که در گیتی به سر می‌بریم در آمد و "انسانی" شد، به زبانی دیگر مفهومی مجرد، کلی و دور، چون در گذر از مسیر عمر گریزنده یا سرنوشت ما درآمیخت، زمان به صورت "زمانه" (یا روزگار) در آمد.

حافظ از "بی وفایی دور زمانه، غم زمانه، مکر زمانه، دلگیر است؛ مانند دیگرانی که از کار، جور و ستم یا پریشانی زمانه جفاکار بی وفا می‌نالند. اگر از این دیدگاه بنگریم جمشید زمان کیهانی، آن گردنده بی‌اعتنای دست نیافتنی را به زمین فرود آورد و آن زمان آغاز شد که زمانه به صورت تار و پود هستی ما زمینیان درآید، بتوانیم عمر خود را با آن گذر بی آغاز و انجام بسنجیم و نه تنها روزهای آمدگان و رفتگان را بدانیم، بلکه با مفهوم گذشته، آینده و آنچه این همه را در بر می‌گیرد یعنی جاودانگی (بی زمانی ابدی) آشنا شویم.

در ادبیات و اساطیر فارسی اعتقاد بر این است که از حرکت ماه و خورشید زمان پدیدار گشته است. اهورامزدا از زمان بیکران، زمان کران‌مند نه هزار ساله را آفرید تا در جریان پیوسته و برگشت‌ناپذیر به سوی فرجام نهایی خود رستاخیز و تن‌پسین روان باشد. این‌گونه شکست اهریمن از پیش و در مدتی مشخص شکل گرفت و اعتقاد بر این است که اگر این زمان وجود نداشت عمر اهریمن به پایان نمی‌رسید. زمان مانند انسان و

گیتی ساحت ایزدان در نبرد با دیوان و تقدیر چاره‌ناپذیر اهریمن است. همانند ادبیات در حماسه و دین نیز زمان با ساختار و سرنوشتی همانند روان است. در دین پس از پیروزی نهایی و رستاخیز، زمان کرانمند به زمان بیکران تبدیل می‌شود و سرانجام آرامش ایزدی و مینوی نخستین را بازمی‌یابیم. در حماسه نیز هم‌زمان کرانمند در جمشید و در فریدون صورتمند می‌شود یا به بیان دیگر در این دو مسیر سرنوشت "دوران آمیختگی" را می‌توان مشاهده کرد.

این چنین زمان‌های دراز پیش از «شاهنامه» در دین و در سنت مزدیسنا، جمشید نخستین هم‌زمان "خدا"، و در کار جهان - به تعبیر شاهنامه - از "خرد رهنما و راهگشای" او برخوردار است و این سرچشمه آگاهی است. زیرا از سویی آگاهی در سخن صورتمند می‌شود و از سوی دیگر در این هم‌زمانی هر یک به هستی دیگری - و در نتیجه به هستی دیگری - و در نتیجه به هستی خود - آگاهی می‌یابد زیرا تا از "دیگر جز خود" تصویری در ذهن نباشد از "خویشتن" نیز دریافتی نداریم، حتی آنگاه که تصویرمان را در آینه می‌نگریم. در این گفت‌وگو اهورامزدا آگاهی قدسی و مینوی خود را به جمشید عرضه می‌کند تا آن را در جهان بگسترده و او نمی‌پذیرد. قبول یا رد چیزی - نه به سابقه غریزه - بلکه بنا بر خواست و اراده، از آن وجودی است که به هستی خود آگاه باشد و این تنها به انسان می‌پردازد که فقط در طلب آگاهی خدا باشد (مقدادی، ۱۳۶۹: ۶۱).

به محض عدم پذیرش پیشنهاد خدا توسط جمشید که نشان از نافرمانی به آفریدگار زمان می‌باشد، سزای این نافرمانی رانده شدن به "نا زمانی" و قلمرو مرگ می‌باشد و چون مردنی است به زندگی و زمان آگاهی پیدا می‌کند و چون انسان است زمان را درک می‌کند که چگونه به صورت می‌گذرد و ما را در می‌گذراند.

زمان هدف اصلی داستان‌های جریان سیال ذهن است. اما نویسندگان مختلف هر یک به شیوه خاصی به مفهوم زمان پرداخته‌اند؛ چنانکه می‌توان برداشت‌های مختلف و حتی متضادی را میان این رویکردها پیدا کرد. استفن ددالوس شخصیت اصلی «اولیس» در یکی از صحنه‌های داستان چنین می‌اندیشد: «زمان حال را به کار گیر، همین جا را که تمامی آینده از طریق آن در گذشته غوطه‌ور می‌گردد». این اندیشه یادآور فلسفه برگسون است؛ آنجا که زمان را پیشروی مستمر گذشته می‌داند که در آینده تحلیل

می‌رود (صفاری، ۱۳۵۷: ۶۵). البته جویس در ذهن ددالوس این دیدگاه را بر عکس نموده تا بتواند زمان حال را مورد تأکید قرار دهد، زمان حالی که به محض بیان شدن یا به احساس درآمدن به گذشته تبدیل می‌شود. هدف اصلی در اولیس تجسم یک لحظه در سراسر زمان است که فقط هجده ساعت از روز شانزده ژوئن ۱۹۰۴ را در بر گرفته و تمام زندگی شخصیت‌های رمان و به عبارت دیگر زندگی شهری دوبلین در این متن ارایه شده است. علاوه بر این اگر موارد سمبلیک این رمان نیز در نظر گرفته شود هر یک از سه شخصیت اصلی جویس یعنی ددالوس، بلوم، و مالی همراه با صحنه‌ها و زمینه‌های رمان دارای زمان اسطوره‌ای هستند.

نتیجه بحث

اغلب نویسندگان در تلاش‌اند که انسان را از چارچوب خودساخته انسانی که به خود تحمیل کرده، رها ساخته، آن را برای همیشه از حیطه زندگی کنار گذاشته و یا حداقل در مفاهیم زیباشناختی آن را کم‌ارزش و کم‌رنگ‌تر جلوه دهند. عدم تأثیر زمان بر آثار هنری و جاودانگی هنر، همواره مورد توجه نویسندگان بوده و زمان را همواره در متن‌های مختلف خود به عنوان عامل بسیار بی‌ارزش جلوه‌گر ساخته‌اند.

اهمیت زمان در ادبیات غیر قابل اغماض است. همواره نویسندگان و منتقدین بزرگ از زمان به عنوان یکی از تم‌های اصلی در متن‌ها و شاهکارهای خود استفاده کرده‌اند. گذشت زمان تغییر و تخریب یا تکامل ناشی از آن دستمایه بسیاری از آثار بوده است. تداخل زمانی، گذشته در آینده، آینده در حال و حال در گذشته، گذشته در حال و غیره همواره از سبک‌ها و شیوه‌هایی بوده که نشانگر حالت‌های انسانی و حالت‌های موجود شخصیت‌های اصلی داستان بوده است. تم زمان چگونگی استفاده از آن و تلاش برای استفاده بیش‌تر از آن مبارزه با گذشت زمان، پیشمانی از عدم استفاده صحیح، همواره یکی از درون‌مایه‌های اصلی ادبیات، فلسفه و هنر بوده است. بیش‌تر نویسندگان، شعرا و فلاسفه بزرگ غرب و شرق در مقابل زمان سر تعظیم فرود آورده و در مقابل قدرت آن نیز ضعف خود را نشان داده‌اند. بکت و کیتس، یتس، جویس، شلی، فاکنر همواره از زمان صحبت کرده‌اند و عطش خود را برای جاودانگی و خروج از محدوده زمانی بیان کرده‌اند.

هیچ‌کدام از نویسندگان و فلاسفه، قدرت زمان را انکار نکرده‌اند و همواره تلاش کرده‌اند که با حداکثر توان از آن استفاده کرده و به هر نحوه ممکن چه به صورت سمبلیک، چه به صورت اسطوره‌ای آن را بیان کنند. درون‌مایه زمان، دم‌غنیمت شمردن و استفاده بهینه از زمان در ادبیات فارسی نیز همواره از جمله مهم‌ترین درون‌مایه‌ها بوده است، که آثار برجسته عمر خیام در بالاترین شکل درون‌مایه، دم‌غنیمت شمردن را به نویسندگان شرق و غرب معرفی کرده است. در زمان اسطوره‌ای مانعی نفوذناپذیر "اکنون" تجربی را از مبدأ اسطوره‌ای جدا می‌کند و به هریک "ویژگی" انتقال‌ناپذیری می‌بخشد. بدین ترتیب این موضوع قابل درک می‌شود که به چه دلیل برخی اوقات دانش و آگاهی اسطوره‌ای (با همه اهمیتی که شهود زمان در شکل‌گیری آن دارد) آگاهی بی‌زمان نامیده می‌شود. زیرا زمان اسطوره‌ای در مقایسه با زمان عینی (چه فیزیکی و چه زمان تاریخی) واقعاً بی‌زمان می‌باشد.

لازم بذکر است که در آثار ادبی با سبک جریان سیال ذهن، انعکاس حجم زیادی از وقایع مربوط به گذشته از زاویه ذهنی که فقط در محدوده زمان حال جریان دارند، هرگز از نظم و ترتیب زمانی پیروی نمی‌کنند و نویسنده تنها در صدد وقایع گذشته زندگی شخصیتی را از طریق جریان سیال ذهن او روایت کند، نمی‌تواند این رخدادها را به ترتیب دوری و نزدیکی از زمان حال کنار هم بچیند و به خواننده ارائه کند البته در ذهن هم هرگز چنین ترتیبی وجود ندارد.

کتابنامه

- صفاری (صورتگر)، کوکب. ۱۳۵۷. افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبیات انگلیسی، تهران: دانشگاه تهران.
- کهون، لارنس. ۱۳۸۵. از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویراستار عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
- محمدی یگانه، زهره. ۱۳۸۳. فرهنگ تلمیحات ادبی و کلاسیک، تهران: جوانه رشد.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۷۸. فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی، تهران: انتشارات فکر روز.
- می، درونت. ۱۳۸۱. پروست، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: طرح نو.
- میور، ادوین. ۱۳۷۹. ساخت رمان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

- بیات، حسین. ۱۳۸۳. «زمان در داستان‌های جریان سیال ذهن»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۶.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۷۸. «ادبیات معاصر فارسی در ترازوی ادبیات تطبیقی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت: صص ۷۹-۸۰.
- مقدادی، بهرام. ۱۳۶۹. «سمفونی مردگان: یک بررسی تطبیقی»، هفته نامه بشیر، شماره ۱۴۱.
- ممتحن، مهدی و نسرین دفترچی و علی اصغر شهنواز خضولو. بهار ۱۳۹۰. «نگاهی تطبیقی به تصویر شب از نگاه ادواردی ونگو و آلفرد دوموسه»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، سال پنجم، شماره ۱۷: صص ۱۳۵-۱۴۸.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۸۹. «طرح پژوهشی زمان از دیدگاه قرآن و اندیشمندان و ادیبان»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت.
- ناتان، مونیک. بهار ۱۳۸۲. «یادداشت بر ترجمه فرانسوی به سوی فانوس دریایی»، ترجمه سلویا بلجونیان، سمرقند، سال اول، شماره ۱.